



سید جعفر حسینی

مدیریت شهری یا حکمرانی شهری؟

سید جعفر حسینی | اغلب، مدیریت دولتی در ایران (منظور از دولت کلیه شئون حاکمیت است نه صرفاً قوه مجریه) با یک برگه کاغذی تحت عنوان حکم انتصاب و جلوس بر صندلی ریاست یک سازمان یا شرکت شروع می‌شود و بعد از آن، مهم‌ترین وجه تمایز مدیر با دیگران، داشتن منشی، استخدام چند نفر از اطرافیان تحت عنوان مشاور، در خدمت گرفتن راننده، حضور در جلسات متعدد و ضرورت هماهنگی با منشی برای دیدار چند دقیقه‌ای ایشان، افزایش حقوق و مزایا تحت عناوینی نظایر حق مدیریت و حق مأموریت، امضای مصوبات شوراهای متعدد، شرکت در جشنواره‌ها و همایش‌ها و انجام سخنرانی‌های کوبنده، تقدیر از کارکنان و مجموعه تحت مدیریت و در نهایت، انجام مصاحبه با مطبوعات در جهت ارائه دستاوردهای مدیریتی متعدد و تأکید بر چند شاخص آماری است!

مدیر خوب شدن با منابع مالی عظیم!

هرچند خلاصه کردن مجموعه تلاش‌های مدیران دولتی در ایران، در قالب جملات فوق اندکی بی‌انصافی است اما مراد از بیان این جملات به‌ظاهر طنزگونه، اشاره به شکل خاصی از تدبیر امور عمومی در جامعه ایران است که در ذیل آن، هر نوع تغییری در یک عرصه مدیریتی، نیازمند منابع مالی عظیم است و لذا مدیر خوب، مدیری است که بتواند قدرت لابی فراوانی با بخش‌های مختلف اجرای و تقنینی کشور در جهت کندن سهم بیشتری از کیک نفتی موجود داشته باشد. به همین جهت، ایرانیان به کرات از رسانه‌های عمومی و نوشتاری این جمله را از زبان مدیران مختلف دولتی در خصوص عدم تغییرات در یک عرصه عمومی می‌شنوند که «متأسفانه بودجه نداریم» یا «اگر تأمین مالی شود حتماً اجرایی خواهد شد». حال، فکر می‌کنید چرا این جمله طی سالیان اخیر بیشتر از زبان مدیران اجرایی شنیده می‌شود؟

مشکل در این است که این کیک نفتی دیگر نمی‌تواند جوابگوی این شکل از مدیریت باشد و احتمالاً از این به بعد جمله «بودجه نداریم» بایستی با شدت بیشتری تکرار شود؛ اشتباه نشود، منظور کاهش قیمت نفت یا عدم وجود منابع نفتی در صندوق‌های ذخیره‌ای نیست، بلکه این کیک نفتی حتی در صورت وجود ذخایر مناسب و حفظ قیمت‌های سابق نفت خام، در حال تحلیل رفتن است و این عوامل تنها سبب تشدید این موضوع خواهد شد.

شیوه فعلی مدیریت و سنگین شدن بار مدیریت شهری

مسئله اصلی افزایش خاموش بار تکفل دولت‌ها طی چند دهه اخیر است، به عبارت بهتر، حسب پیچیده‌تر شدن تعاملات اجتماعی و اقتصادی و تغییر الگوهای کار، آموزش، سلامت، امنیت و موارد مشابه دیگر، به‌تدریج دولت‌ها مواجه با هزینه‌هایی شده‌اند که در گذشته با این شدت وجود نداشت، مثال بارز و عینی این مسئله بحث تأمین اجتماعی و صندوق‌های ورشکسته سازمان‌های عریض و طویل مرتبط با آن است که در بسیاری از موارد، تنها پوششی برای دادن حقوق و مزایای چند ده‌میلیونی به این بدنه مدیریتی ناکارآمد و بعضاً دوشغله و چند شغله است که از طنز ماجرا خود را بنگاه‌های

خصوصی نیز می‌نامند.

به عبارت بهتر، درواقع به منظور آنکه حجم تعهدات این صندوق‌ها طی حداقل دو دهه گذشته به دلایل متعددی نظیر بی‌کفایتی مدیریتی و سرمایه‌گذاری‌های نامناسب، بازنشستگی‌های گسترده پیش از موعد، تحمیل قوانین نامناسب بالادستی و موارد متعدد دیگر، با شیب زیادی در حال افزایش بوده است، در مقام عمل و در نهایت، پس از طی مسیرهای متعدد بوروکراتیک و تحمیل هزینه‌های گزاف، فلک نفتی دولت بایستی جوابگوی تعهدات این صندوق‌ها باشد.

در عرصه‌های دیگری نظیر آموزش و پرورش، امنیت و دفاع، سلامت و بهداشت، بهزیستی و مبارزه با مواد مخدر نیز می‌توان موارد مشابه دیگری را مشاهده کرد که در تمامی آنها دولت‌ها به‌تدریج مواجه با حجم عظیمی از تعهدات و در نتیجه افزایش بار مالی هستند و نتیجه مستقیم آن افزایش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها و نبود منابع مالی عظیم جهت تغییرات گسترده بوده است، حتی به جرأت می‌توان گفت که در عرصه‌های نظامی نیز، دیگر نمی‌توان به امید کسب منابع مالی عظیم، نوآوری در صنعت دفاعی کشور را مدیریت کرد.

مدیریت شهری نیز، از این امر مستثنی نیست. مدیران شهری نیز که برای سالیان متمادی مشابه مدیران دولتی وابسته به کیک نفتی رفتار نموده‌اند و اتفاقاً با خیال خام عدم وابستگی به بودجه دولتی، تصور کرده‌اند که نوع مدیریت آنها متفاوت نیست، امروزه با مشکلی مشابه دست و پنجه نرم می‌کنند.

مدیران شهری راه مدیران دولتی را می‌روند؟

به عبارت بهتر، مدیران شهری نیز مشابه سایر مدیران دولتی، از یک سو مواجه با افزایش هزینه‌های جاری و بار تکفل زیرمجموعه‌های خود هستند و از سوی دیگر، هرگونه تغییری در یک شهر را نیازمند افزایش درآمد می‌دانند و به همین جهت، همواره در مسابقه ناتمام احداث سازه‌های جدید شهری نظیر پل، اتوبان، مجموعه تفریحی و افزایش فروش تراکم (درآمدهای ناپایدار) یا افزایش عوارض شهری (درآمدهای پایدار) در حال دویدن هستند اما آنها نیز طی سالیان اخیر با مشکلی مشابه مدیران دولتی و عدم امکان تداوم الگوی موجود مدیریتی مواجه هستند.

الگوهای ساده و ناکارآمد، پاک کردن صورت مسئله

توجه داشته باشید که نگارنده بر شناخت عمیق مسئله به‌عنوان شرط اول هر نوع سیاست‌گذاری تأکید فراوانی دارد و به همین جهت، کاملاً مطمئن است که تأکید بر الگوهای ساده و ناکارآمدی نظیر ممنوعیت هر نوع استخدام در دستگاه‌های شهری و دولتی، افزایش قیمت خدمات عمومی و امثال آن را تنها پاک کردن صورت مسئله می‌داند. با این وجود، بر این نکته تأکید دارد که تداوم این شیوه از مدیریت در سال‌های آتی امکان‌پذیر نخواهد بود زیرا تغییرات پرشتاب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فناوریانه بشری طی دو دهه اخیر و پررنگ شدن نقش قانون ظروف مرتبط در شکل‌دهی به مسائل سیاستی ملل مختلف، سبب شده است که از یک سو ضرورت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مدیران به بدنه‌های مختلف